



واکاوی نقش کمیته زرگنده در تغییرات نظام سیاسی ایران

بهاء‌الدین قهرمانی نژاد^۱، روح الله جلالی اصل^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

چکیده:

طی دو سده اخیر، ایران، با وجود منابع غنی، در مسیر شرق آسیا و آب‌های آزاد جنوب و افریقا بودن، طمع ابر قدرت‌ها را به خود جلب نموده بود و قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله که تامین‌کننده منافع حداکثری دولت استعماری انگلیس و بریتانیا بود و در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه و تقلیل دخالت‌های تزار در ایران به وجود آمد، یکی از راه‌های مستعمره شدن آن محسوب می‌شد که نفوذ روحانیت آگاه و در کنار توده‌های مردم و خیرخواه واقعی ملت، مانند شهید آیت الله مدرس و اقدامات روشنگرانه وی باعث ابطال این قرارداد خفت‌بار و شوم گردید. اما استعمار پیر انگلیس، خشمگینانه، اقدام استعماری و پرده‌دوم نقشه خودش را با کمک عوامل غربگرا و فراماسون در ایران، پیاده نموده و کودتای ۱۲۹۹ ش، جایگزین قرارداد ۱۹۱۹ م نمود. مقدمات چنین نقشه‌ای با کمیته‌ای سری تحت عنوان کمیته آهن یا کمیته زرگنده، صورت پذیرفت. نظر به این واکاوی فعالیت‌های اعضای کمیته،

اطلاعات تاریخی مهمی در به خدمت گرفتن نخبگان برای اجرای مقاصد از پیش برنامه‌ریزی شده بیگانگان در ایران به ما می‌دهد. نشان دهنده این معناست که اعضای آن، نقش اساسی در تحولات سیاسی زمان خود در نظام سیاسی ایران ایفاء نموده‌اند؛ علاوه بر این که منشاء و برنامه‌های آن تماماً و از نظر تشکیلات به انگلستان می‌رسیده است. در واقع این کمیته، پیاده‌کننده بخش ایرانی پازل سیاست‌های انگلستان در انتقال قدرت بوده است. بنابراین مقاله حاضر در صدد بررسی و به دست آوردن نقش این کمیته در تحولات سیاسی آن روز و به دست آوردن شیوه انتقال قدرت از قاجار به پهلوی در این دوره، می‌باشد. مطلبی که به نحو جلدی، کمتر به آن پرداخته شده است و به نظر می‌رسد این نقش، بسیار تعیین‌کننده و گره از برخی واقعیت‌های سیاسی و پشت پرده انتقال قدرت از قاجار به پهلوی، باز کند.

واژگان اصلی:

کمیته آهن، کمیته زرگنده، قرارداد ۱۹۱۹ م، پهلوی اول، سیدضیاء طباطبائی.

^۱ دانشیار دانشکده معارف و اندیشه. دانشگاه تهران، تهران. ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه: (بیان مسئله پژوهش و اهمیت آن)

مردم‌سالاری یکی از مدل‌های از دیرباز، خاک زرخیز ایران‌زمین که در یک موقعیت استراتژیک در منطقه خاورمیانه قرار گرفته است، مورد طمع بیگانگان قرار داشته و از هر سو شاهد برنامه‌ریزی دولت‌های استعماری برای در اختیار گرفتن قدرت استثماری در ایران هستیم. اما بی‌شک نقش دولت انگلستان در تحولات یکصد سال اخیر این سرزمین، نقشی بی‌بدیل می‌باشد. کشف علل نفوذ گسترده و بی‌سابقه دولت انگلستان در ایران معاصر بدون واکاوی نقش نخبگان همسوی داخلی میسر نبوده و ما را از مسیر کشف حقایق عبرت‌آموز تاریخی باز می‌دارد.

از طرفی چون پیوستگی و دلبستگی توده‌ی مردم ایران به علماء و روحانیت، سابقه‌ی دیرینه‌ای داشته و این دلبستگی، ثمره‌ی پیروی خالصانه از شریعت نبوی(ص) و آموزه‌های اهل بیت طاهرینش می‌باشد؛ از آن‌جایی که پیامبر(ص)، در حدیث جاودانه موسوم به **تقلین*** فرمود: آگاه باشید! من از میان شما می‌روم، اما دو یادگار گران‌سنگ در بین شما باقی می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت طاهرین و اهل‌بیتم که این‌دو هیچ‌گاه از هم جدا نیستند. اگر به هر دو تمسک جسته و پیروی نمایید، هرگز گمراه نخواهید شد.^۱ (احمدبن حنبل، بی‌تا، ۴: ۳۶۷، مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۷: ۱۲۳، ابن‌سلیمان کوفی، ۱۴۱۲ ق، ۲: ۴۰۷، بیهقی، بی‌تا، ۷: ۱۴۸، نووی دمشقی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۱، زرنندی حنفی، ۱۳۷۷ ق، ۱۳۷۷ ق، ص ۲۳۱، سیوطی، ۱۴۰۱ ق، ۱: ۲۴۴، ابن‌جوزی حنبلی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۳) بنابر دلالت‌های وحیانی و روایی مطابق با گواهی مدارک و مستندات مسلم تاریخی، مردم ایران، حقیقت اسلام را که مطابق با فطرت پاک و نجیبشان بوده با آغوش باز و در اعتراض به ستم شاهان ساسانی پذیرفتند، (طبرسی، بی‌تا، ذیل آیه ۵۳ مائده، مجلسی، ۱۴۰۳ ق، شعیری، بی‌تا، ۱: ۱۸۰، حرّعاملی، بی‌تا، ۱: ۲۷۸، یعقوبی، ۱۳۷۱ ش، ۲: ۲۶، طبری، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۶۵)؛ نفوذ اعتقادات مردم ایران در کنار اعتقاد به روحانیت اصیل که اصلی‌ترین نقش را در حمایت و رهبری مردم در برابر استعمارگران و غارت‌کنندگان بین‌المللی داشته، این استعمارگران را بر آن داشت که برای

^۱* این حدیث متواتر که تقلین نام گرفته، از احادیث مورد اتفاق محدثین شیعه و سنی است که به دلیل اهمیت آن، تنها به چند مورد از منابع عامّه اکتفاء شده است.

تضعیف این کانون قدرت اصیل، یعنی عالمان ریانی که توانسته بودند در حوادث مهمی مانند جنبش تباکو و انقلاب مشروطیت و همچنین قحطی بزرگ و فراگیر (میروشنیکف، لی ایوانویچ، Miroshinckope.Li، ۱۳۷۵ش ۱: ۳۷، ژان پیر کاردو Pier Dickar، ۱۳۷۷ش ۱: ۶۲) منجر به شهادت جمعی میلیون ها ایرانی، تنها مدافع مردم باشد (مجد، ۱۳۹۰ش، در اغلب صفحات، همو ۲۰۰۱م، مقدمه)، ضمن به وجود آوردن فرقه های استعماری مانند بهائیت که پیاده کنندگان نقشه های استعمار در ایران بودند، به سمت نخبگان غرب زده، تمایل پیدا کنند که در آن عصر، خودباختگانی بودند که به ملیون یا منورالفکرها (روشنفکر نمایان وابسته) شهرت داشتند.

۲. روش شناسی، ساختار و پیشینه پژوهش

نظر به این مطلب که یکی از اضلاع قدرتمند اثرگذاری در هر جامعه‌ای، نخبگان متنفذ آن جامعه بوده و شناخت تحولات یک جامعه بدون بررسی دست‌های پیدا و پنهان نخبگان در بوجود آمدن پدیده‌ها میسر نمی‌باشد، روش اساسی این پژوهش بر مبنای محوری شناخت این متنفذین برجسته تأثیرگذاری است که به دلایل مختلف و علیرغم وابستگی به اردوگاه بیگانگان، نقش محوری در پیشبرد اهداف اجانب داشته اند. در فرهنگ لغت، نخبه در لغت به معنای زبده و برگزیده آمده (معین، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۰۷) و در اصطلاح به به گونه‌ای گسترده از نظر اجتماعی برای اشاره به گروهی برتر از نظر توانایی یا امتیاز بکار می‌رود (راش، مایکل RashTMayckel، ۱۳۸۸ش، ص ۶۵) لغت نخبگان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشد. نخبگان به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: نخبگان فکری و نخبگان ایزاری، نخبگان ایزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه، تئوری، آینده‌نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند. اینان روش‌های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. البته نخبه ایزاری می‌تواند در عرصه سیاست و یا نظام اقتصادی، از توانایی‌های فکری نیز برخوردار باشد. (سریع القلم، بی تا، ص ۶۱)

بررسی تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ترقی و بقاء یا سقوط و فروپاشی هر حکومتی به نقش نخبگان سیاسی وابسته به قدرت های بیگانه است و اندیشه و تفکر آنان در روند تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت چگونگی تحقق خواسته‌های مردم به میزان

قابل توجهی مؤثر می‌باشد (از غندی، ۱۳۸۵، ش ۱۶۱، ص ۱۶۱) به هر صورت، نقش تعیین‌کننده نخبگان در سپهر سیاسی یعنی تعیین و تأثیر در تحولات قدرت، نقشی غیرقابل چشم‌پوشی بوده و نمی‌توان بدون واکاوی این گروه قدرتمند، تحلیل جامعی نسبت به فرایند تحولات پیرامونی داشت.

قطعا تغییر سلسله قاجار به پهلوی سرآغاز تحولات اساسی در همه جوانب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران گردید که لاجرم بایستی برای ریشه‌یابی این تحولات همه‌جانبه، به سراغ یکی از اضلاع قدرتمند این تحولات یعنی نخبگان پشت پرده رفته تا نمای واضح‌تری از قبایی که برای این ملک بریدند و دوختند و بر قامتش کردند، بدست آید. مقاله پیش‌رو بررسی نقش و کارگردانی جمعی از این نخبگان می‌باشد که با تبارشناسی فکری و سیاسی آنان، می‌توان نقاط مبهم این جابجایی قدرت در سپهر سیاسی ایران را که منشأ تحولاتی منحصر به فرد گردید بهتر روشن نمود و به ریشه‌یابی بسیاری از پدیده‌های از پیش طراحی‌شده پرداخت.

این متنفذان سیاسی، تحت عنوان کمیته‌ای به نام زرگنده مشغول به فعالیت بودند که در امتداد یک خط سیاسی خارجی حرکت نموده و بازیگردان سیاسی بودند. حضور اشخاصی در این کمیته مانند مؤدب الدوله نفیسی، سید محمد تدین، سید ضیاء الدین طباطبایی و تعدادی از رجال انگلیسی و ایرانی که در انتقال قدرت از قاجار به پهلوی، نقش مهمی داشتند نیز مزید بر علت است تا اقدامات ایشان، مورد بررسی قرار گیرد و طبعا پرسش مهم این است که چگونه یک کمیته اقتصادی، توانسته تا این حد در تحولات سیاسی ایران در آن دوره، تأثیرگذار باشد. بنابراین، روش این پژوهش با روش گردآوری کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل از متن است.

لازم به ذکر است که در بررسی پیشینه این نوشتار، ملاحظه می‌نمایم که به دلایل مختلف از جمله نوع رفتار ماسونی و مخفی‌چنین مجامعی، عملا اطلاعات جامعی از چنین کمیته‌ای با بیان جزئیات نداریم و به همین جهت است که مشاهده می‌کنیم پیش از این تحقیق مستقل، جامع و مبسوطی راجع به کمیته زرگنده انجام نگرفته است و عموماً این کمیته در هاله‌ای از ابهام است و آنچه که ملاحظه می‌نمایم در لابلای مطالب کلی مربوط به وقایع دو جنگ اول و دوم جهانی در ایران و همچنین، مطالب جسته و گریخته‌ای که اشاراتی از آن در کتاب حیات یحیی دولت‌آبادی و خاطرات مخبرالسلطنه هدایت آمده علاوه بر آن مقالات و کتاب‌هایی از برخی پژوهشگران معاصر مانند فاطمه

معزی، موسی نجفی، داریوش شهبازی، خسرو معتضد، باقر عاقلی و تعدادی از پژوهشگران معاصر غربی‌دار این زمینه وجود دارد که در عین راهگشایی، به شکلی در پژوهش حاضر دیده می‌شود، ساختارمندی نیافته است. طبعاً در این نوشتار از آثار فوق‌بهره گرفته شده است.

۳. بررسی اهداف و منافع انگلیس در ایران

با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه تزاری و در گرماگرم جنگ جهانی اول انگلستان، خواهان استفاده ابزاری از ایران، در مقابل روسیه بود تا سدّ دفاعی ضدّ بلشویسم را در یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک جهان؛ یعنی خاورمیانه به وجود آورد؛ زیرا شوروی کشور بود پهناور که با کشورهای چون نروژ، فنلاند، لهستان، مجارستان و ... هم‌مرز بود. سیاست صدور انقلاب سرخ شوروی، بریتانیا را نگران ساخت؛ چراکه با توجه به اصول فتوالتیّه حاکم بر کشورهای مشرق زمین، وجود رژیم‌های فرسوده و فاقد ایدئولوژی در خاورمیانه و فقر و بدبختی عمده مردم، اشاعه کمونیسم را در این نواحی که قربت مهمی با خود داشت را قطعی می‌دید.

پس از انقلاب اکتبر روسیه، روس‌ها از هیچ‌گونه تلاشی برای صدور ایده‌های کمونیستی خود دریغ نمی‌کردند؛ حتی پس از جنگ جهانی دوم، رژیم‌های کمونیستی در چند ایالت از آلمان به صورت افراطی گسترش یافته بود. در ایران نیز روس‌ها با مقابله مستقیم با میرزا کوچک‌خان و با برپاساختن آشوب و ناامنی، تلاش فراوانی در گسترش کمونیسم نمودند (معتضد، ۱۳۷۸ش، صص ۱۵۳-۱۵۱)

در این زمان، کشورمان، هم از لحاظ استراتژیک و هم موقعیت ژئوپولیتیک، فوق‌العاده حائز اهمیت بود. نظر به این که از نظر جغرافیایی، ایران در جنوب شوروی و در سر راه انگلیس به خلیج فارس و اقیانوس هند قرار داشت مسیری اصلی برای رسیدن به هندوستان، بزرگ‌ترین و زرخیزترین معتمد بریتانیا، محسوب می‌شد. سرازیر شدن نیروهای سرخ به سوی جنوب غرب یا شرق، خلاف منافع دولت بریتانیا بود. منافع انگلستان ایجاب می‌کرد که در ایران، هسته یک قدرت مرکزی نیرومند تشکیل یابد تا مانع تحریکات و دسیسه‌های بلشویسم بر سر راه مستعمرات انگلستان شود. طرح احداث راه‌آهن نظامی ایران نیز با همین هدف به‌جای طرح ترانزیت عام‌المنفعه به ایرانیان، تحمیل شد.

همچنین اهمیت ایران به‌خاطر قرار گرفتن در مسیر عبور کالاهای تجاری، برای انگلستان دوچندان

می‌گشت و خطوط تلگرافی، ایران را به اروپا و نیز انگلیس را با هند پیوند می‌داد. ثروت هنگفت بازار مصرف ایران، وجود بانک شاهنشاهی انگلیس، کمپانی لینچ، کمپانی استریکا و فعالیت ده‌ها مؤسسه تجاری و ارتباطی دیگر و از همه مهم‌تر سود سرشار نفت ایران، ثروتی نبود که دولت بریتانیای کبیر بتواند از آن چشم‌پوشد. (پیشین، ص ۱۵۶)

انگلیسی‌ها به هر شکل مایل به حضوری منحصر به فرد در سرزمین ایران بوده و برای نیل به این مقصود، طرحی دقیق و پیچیده ترسیم نموده و به کمک دست‌نشانندگان خود پیاده نمودند. بسیاری بر این باورند که مسائل ایران به صورت طبیعی ادامه می‌یافت و سفارتخانه‌ها صرفاً از مسائل واقع‌شده استفاده و بهره‌لازم را به نفع دول خویش می‌بردند که امری طبیعی است؛ اما با بررسی دقیق‌تر در می‌یابیم که نه تنها این مسائل به صورت عادی واقع نمی‌گردید، بلکه با طراحی‌های دقیق و درازمدت در ایران، سیاستی پیاده می‌شد تا به مرور فرهنگ، اقتصاد و... سرزمین ایران را به نفع سیاست‌مورد نظر انگلستان که از هیچ فرصتی برای نفوذ و چپاول دریغ نمی‌نمود، تغییر شکل دهد. مثلاً در مورد برنامه‌ریزی در راستای تغییر نظام سلطنتی کشور، این جمله، قابل توجه است. اثبات خواست انگلستان در این رابطه سخت نیست چنانچه سرادموند آبرونساید، ژنرال بریتانیایی مأمور کودتا در ایران در خاطرات خود می‌نویسد: «یک دیکتاتور نظامی می‌تواند مشکلات ایران را حل کند و ما امکان پیدا می‌کنیم بی‌هیچ دردسری قوایمان را از ایران بیرون ببریم». (آبرونساید، ۱۳۷۳ش، صص ۲۰۳-۲۰۴)

اگر روزی انگلستان از طریق مشروطه و ژست مردم‌سالاری اهداف خود را در قاجار دنبال می‌نمود، اکنون برای سیستم جدید، دیکتاتوری نظامی را حافظ منافع منطقه‌ای خویش می‌دید.

۴. دلایل دخالت مستقیم انگلستان در امور ایران در زمان کودتای ۱۲۹۹ش

می‌توانیم از باب مقدمه به چند دلیل اشاره کنیم که انگلستان در منازعات سیاسی ایران طراح و مداخله‌گر مستقیم بوده است:

۱- سابقه استعماری، خشونت و چپاول‌گری انگلستان در سراسر دنیا تا جایی که مشهور است که مدعی بود: آفتاب در مستعمرات بریتانیای کبیر غروب نمی‌کند، نشان می‌دهد که انگلستان اهل تعامل عادی نبوده و تا سرحد توان، بنایش بر دخالت مستقیم در امور داخلی

کشورهاست، به چه دلیل در زمانی که انگلستان هم قدرت و هم منافع جدی‌اش را داشت، خاک زرخیز و منطقه استراتژیکی چون ایران بایستی از این قاعده مستثنی باشد؟

۲- قراردادهای متعدد شبه‌استعماری و بلندمدت منعقد گردیده در سال‌های پیش از کودتا که عمدتاً با حُکم و فتوای علماء و تبعیت مردم از ایشان شکست می‌خورد، نشان از اصرار انگلستان در زیاده‌خواهی در تأمین منافع خود در ایران داشت که با تحولات اساسی بوسیله کودتا هم برای دولت وی جبران مافات می‌شد و هم راه برنامه‌های جدید باز می‌گردید.

۳- هزینه‌های سنگین دولت انگلستان در ایران، همواره و قطعاً برای تأمین اهداف بسیار بزرگ و درازمدت بوده، به طور مثال پس از انقلاب بلشویکی در روسیه، انگلستان، تأمین هزینه‌های نجومی قوای قدرتمند و ذی نفوذ و بی‌صاحب قزاق را به عهده گرفت تا بازویی توانمند و امنیتی را در خاک آشفته و بی‌سامان ایران به خدمت خویش درآورد، پس نمی‌توان نقش انگلستان در ایران را در برنامه‌های مقطعی و کوتاه دید، بلکه انگلستان همواره در طراحی و عملیاتی نمودن نقشه‌های راهبردی و درازمدت عزمی جزم و قاطع داشته است.

۴- علاوه بر این که متن قرارداد ۱۹۱۹م نیز صریحاً به مستعمره و تحت نفوذ بودن انگلیس، تأکید نموده بود و این با اشغال کشور، توسط قوای انگلیسی و اقدامات بر علیه ملت و ایجاد قحطی فراگیر به اوج خود رسید.

۵- اقرار و اعتراف صریح فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران یعنی زرنال آبرونساید و مطالب منعکس شده در خاطرات اردشیر ریپورتر، جاسوس کهنه کار انگلیس در هند و ایران، کاملاً همخوانی دارد. (فردوست، ۱۳۷۰، ش ۲، ۱۴۹:۲)

۵. کمیته آهن (زرگنده)

در آن دوران و در تهران و قبل از آن در اصفهان کمیته‌ای تشکیل می‌گردد که امور سیاسی داخلی کودتای اسفند ۱۲۹۹ را برعهده گرفته و نقش مهمی در گردش قدرت ایفا می‌نماید، این کمیته به کمیته فولاد، آهن و کمیته زرگنده هم موسوم بوده است. روش استفاده از ساز و کارهای اقتصادی و پوشش قرار دادن از آن برای اهداف سیاسی مرموزانه، شیوه‌ای بوده که از دیرباز، توسط بریتانیا در همه مناطق تحت نفوذ از جمله ایران پیاده می‌شده است.

به همین جهت زرگنده که منطقه‌ای امن بود و به محل سفارت تابستانی انگلیس نیز نزدیک بود و منزل سیدضیاء طباطبائی نیز که تحت‌الحمایه انگلیس بود، در آن قرار داشت محیط مناسب و عاری از خطر برای انعقاد جلسات اعضای کمیته ایجاد نموده بود. علاوه بر آن جلساتی نیز در ولی‌آباد، منزل آبکار ارمنی برقرار می‌شد.

شناخت اعضای این کمیته که بعدها نقش‌های مهمی در کودتا و سپهر سیاسی- فرهنگی ایران ایفا نمودند، گره از معماهای بسیاری در این رابطه باز می‌نماید.

طبق مستندات، اعضای اصلی کمیته آهن عبارت بودند از: سیدضیاءالدین طباطبائی، کاظم خان سیاح، میرزا کریم خان رشتی (گیلانی)، دکتر مؤدب الدوله نفیسی، سید محمد تدین، اپیکیان ارمنی، میرزا محمودخان مدیرالملک (محمود جم)، دکتر منوچهرخان سپانلو طیب ژاندارمری (شوهرخواهر کلنل کاظم سیاح)، میرزا موسی خان رئیس خالصه جات، سرهنگ مسعود کیهان، نصرت الدوله فیروز، آبکار ارمنی، ماژور اسفندیار خان، عدل الملک دادگر، سلطان محمدخان عامری، معزالدوله، سلطان اسکندرخان، منصورالسلطنه، غفارخان سالار منصور قزوینی، ژنرال سر ادموند آیرونساید، کلنل هنری اسمایس و سر والتر اسمارت نیز در این کمیته عضو بوده اند. نقل گردیده است که برخی مانند ملک الشعراء بهار خراسانی، وستهال [وستداهل] سوئدی هم به این کمیته رفت و آمد داشتند (غنی، سیروس، ۱۴۰۱، ص ۷۵). بنابراین کمیته دارای سه عضو خارجی یعنی ژنرال سر ادموند آیرونساید، کلنل هنری اسمایس و سر والتر اسمارت بوده است.

در خاطرات یحیی دولت‌آبادی راجع به کمیته زرگنده می‌خوانیم که این چنین می‌نویسد:

فصل تابستان است کارها بیشتر در بیلاق شمیران می‌گذرد و قلهک به مناسبت بیلاقگاه کارکنان سفارت انگلیس محل توجه است. مدیر روزنامه رعد سید ضیا طباطبائی در خانه بیلاقی خود که نزدیک سفارت انگلیس اما در زرگنده است کمیته‌ای تشکیل داده مرکب از جمعی از ایرانیان و ارامنه دوست و همفکر و خیال خود در سیاست داخلی و خارجی. این کمیته مخفی است ولی نگارنده درادور به واسطه نزدیکی جایگاه بیلاقیم بخانه مزبور و بسبب شناسائی اشخاصی که به آن خانه روز و شب آمدوشد دارند و از روی آگاهی بر عاقبت کار کمیته آهن اصفهان که مرکزش به تهران منتقل شد بنام کمیته فولاد و ارتباطش با این حوزه بر جریان این کار آگاه هستم و حس کنجکاوی مرا بر آن

می‌دارد که در کشف حقایق کوشش نمایم. بعضی از اعضای حوزه مزبور در قلعهک و زرگنده منزل بیلاقی دارند مانند میرزاحمودخان مدیرالملک رئیس انبار ارزاق، دکتر منوچهرخان طیب ژاندارمری، میرزا موسی خان رئیس خالصجات، مسعودخان رئیس ژاندارمری، جمعی هم از تهران می‌آیند و می‌روند مانند ملک‌الشعرا بهار، میرزا کریم خان گیلانی، دکتر مودب‌الدوله کرمانی، سیدمحمد تدین بیرجندی، اپیکیان ارمنی و غیره" (دولت آبادی، ۴: ۱۵۰)

یحیی دولت آبادی، کمیته زرگنده را قوه ایرانی سیاسی برای اجرای کودتای می‌داند و محمودخان مدیرالملک، سرهنگ مسعود کیهان، منوچهرخان طیب و میرزا کریم خان رشتی را از اعضای آن معرفی می‌کند و معتقد است: «کمیته زرگنده، مرکز سیاست انگلیس است در تهران در قسمتی که باید به دست ایرانیان انجام بگیرد» (پیشین، ص ۱۵۱) میرزا کریم خان رشتی از اعضای موثر کمیته آهن به صراحت به نقش واسطه‌گری خود میان رضاخان و سفارت انگلستان اشاره می‌نماید (فردوست، پیشین، ۱: ۸۳) آبرونساید به صراحت در خاطرات خود بیان می‌کند که: «تصور می‌کنم همه مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشه کودتا را من کشیده و اجرای آن را پشت پرده نظارت کرده‌ام. و اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم. حقیقت هم همین است» (آبرونساید، پیشین) مبارزه با جنبش جنگل و زمینه‌سازی برای کودتا از اهداف کمیته آهن بر شمرده شده است که برای رسیدن به هدف دوم، اعضای کمیته آهن با برنامه‌ریزی دقیق، نقاط حساس قدرت را برای اجرای عملیات کودتا و گردش قدرت به نفع آنچه کارگردانان انگلیسی طلب می‌نمودند در اختیار گرفته و در راستای اهداف آنان به خدمت گرفتند.

ایوانف، مورخ روسی هم درخصوص کمیته آهن می‌نویسد:

«انگلیس‌ها در تهران برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می‌کردند. به این منظور کمیته‌ای بسیار مخفی و به اصطلاح آهنین به ریاست سیدضی‌الدین طباطبایی که روابط نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت و روزنامه رعد را منتشر می‌ساخت و با شرکت فیروزمیرزا نصرت‌الدوله تشکیل دادند. (ایوانف ۱۳۵۶ ش، ص ۴۳)

۶. نقش اعضای مهم کمیته در کودتا و حوادث پساکودتا

اعضای کمیته در دولت، قوای نظامی و انتظامی، ادارات و مجامع و گروه‌های سیاسی، نفوذ نمودند که از جمله آن می‌توان به جلوس فتح‌الله خان اکبر از اعضای کمیته، بر مسند رئیس‌الوزاری در آستانه

کودتا و به قول یحیی دولت‌آبادی تشکیل "دولت مُحَلَّل" از برنامه‌های کمیته بود. (پیشین، ص ۲۲۶) در آستانه ورود قوای قزاق به تهران و ستداهل سوئدی از اعضای کمیته آهن، رئیس نظمی بود که مشوق عدم مقاومت نیروهای دفاعی تهران در مقابل کودتاجیان محسوب می شد. (پیشین، ص ۲۲۸) کاظم‌خان سیاح (فرمانده نظامی تهران) و مسعودخان کیهان از دیگر اعضای کمیته زرگنده، با نفوذ و قدرت خود در قوای ژاندارم، مقاومت در مقابل کودتاجیان را خشی نمودند.

در ادامه بیان می کند همانطوری که شبکه اردشیر ریپورتر یا همان اردشیر جی، عامل اطلاعاتی کهنه‌کار انگلیسی از سال ۱۹۱۳م به وسیله میرزا کریم خان رشتی با رضاخان مرتبط شده بوده به نوعی تعلیمات سیاسی وی را نیز برعهده داشته است. با قرار گرفتن رضاخان در رأس نیروی نظامی، اهرم اجرایی کودتای ۱۲۹۹ شکل می‌گیرد. اما این جریان بدون حمایت عناصر داخلی و نیروهای سیاسی میسر نمی‌شد.

چهره شاخص اصلی این کمیته، سیدضیاء طباطبائی بود. به همین جهت بایستی قدری مفصل‌تر در مورد او مطالبی ذکر شود زیرا علاوه بر محوریت او در این کمیته، وی در بسیاری از معادلات سیاسی مهم با انگلیس، نقش برجسته‌ای داشت که قرارداد شکست‌خورده ۱۹۱۹، یکی از آنان است. او در ابتداء یکی از حامیان این قرارداد بود و آن را رستاخیز نو ایران می‌خواند (ملک الشعراء بهار، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۹۴ و ۴۹۵؛ مکی، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۷۵ و ۳۷۸؛ کیانوری، ۱۳۸۲ش، صص ۹۱-۹۲).

هر چند نمی‌توان در این میان نمی‌توان نقش فراماسون‌های پشت پرده را که به اعضای این کمیته نزدیک بودند را در نظر نیاورد، مانند محمد علی فروغی که در رابطه با بزرگ‌ترین تحولات سیاسی- فرهنگی ایران که رضاخان پس از سفر به ترکیه انجام داد گفته شده است همانگونه که در واقع، اندکی پس از مسافرت رضاخان به ترکیه، آتاتورک، بزرگ‌ترین منبع الهام وی شد (صلح میرزایی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۸، غنی، پیشین، ص ۴۲۸). زمینه‌های این سفر را فروغی فراهم ساخت که غرض و نیت وی از این سفر آن بود که رضاخان از نزدیک با مظاهر تمدن اروپا، که به صورت شایانی در ترکیه رواج یافته بود، آشنا شود و بعد به‌عنوان سوغات، بخشی از آن تمدن را به ایران آورد (هدایت، ۱۳۲۶ش، ص ۵۱۶، قدر ولایت، ۱۳۷۳ش، ۱: ۸)، اما در اصل، نقش اولیه کمیته و شخص سید ضیاء که با هدایت بریتانیا، کار خود را انجام می‌داد در همه این موارد، برجسته بوده است.

آنچه که از منابع معاصر در مورد سید ضیاء‌الدین طباطبائی داریم نشان دهنده آن است که وی متولد

۱۲۶۸ در شیراز (عاقلی، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۹۵۹ - ۹۶۱، منصور روحانی، ۱۳۹۶، ش ۵-۸)، یکی از شخصیت‌های معروف سیاسی ایران در عصر مشروطه و پهلوی اول و دوم بوده که نقش بسزایی در کودتای اسفند ۱۲۹۹ و تأسیس سلسله پهلوی ایفا کرده است. در مورد وی نقل شده که از دوران بلوغ، دوگانگی و تعارض در رفتار او آشکار بود؛ به نحوی که گاه هیأت و شکل ظاهری خویش را تغییر می‌داد، لباس روحانی را از تن بدر می‌کرد و با کت و شلوار و پاپیون و کلاه در ملاءعام حاضر می‌شد و به تفریحاتی چون موسیقی، شکار و... می‌پرداخت (تبریزی شیرازی، ۱۳۸۳، ش ۱۴).

وی در دورانی که در خارج به سر می‌برد، با شرکت در جشن تاج‌گذاری ژرژ پنجم، به‌عنوان نماینده مطبوعات ایران از سوی دیپلمات‌های انگلیسی به‌عنوان مشاور، رایزن فرهنگی و سیاسی مورد توجه محافل جاسوسی انگلیس، واقع شد (ژان پیر دیگر، برنارد هورکاد و یان ریشارد، ۱۳۷۸، ش ۹۹).

سرانجام سید ضیاء در آستانه اولتیماتوم روس و انگلیس وارد ایران شد و پس از مدتی با کمک مالی سفارت انگلیس، روزنامه رعد را منتشر کرد که ابتدا به ظاهر، حامی روس‌ها و سپس، با برنامه‌ای که به او داده بودند، مدافع انگلستان شد. یکی از عوامل این تغییر موضع را در کمک‌های مالی سفارت انگلیس به این روزنامه می‌توان یافت (نجمی، ۱۳۷۱، ش ۸:۱).

گزارش شده است که ارتباط سیدضیاء با وثوق‌الدوله و خصوصیات وی توجه انگلیسی‌ها را به او جلب کرده بود، و همین امر در نهایت باعث شد او به «کمیته آهن» که به کوشش سازمان جاسوسی انگلیس برای حفظ منافع انگلیس در ایران و انجام کودتا تشکیل شده بود، راه یابد. وی در رأس این سازمان سری که متشکل از رجال مختلف ایرانی و انگلیسی بود، قرار گرفت و گفته شده است که رابط جلسات آن با وزیرمختار انگلیس و دیگر عوامل اطلاعاتی انگلیس در تهران بوده است (تبریزی، پیشین، ص ۳۳، فردوست، پیشین، ۲: ۴۸).

با فراهم شدن شرایط، انگلستان با انتخاب سیدضیاء به‌عنوان چهره سیاسی و رضاخان به‌عنوان چهره نظامی، کودتای خود را عملی ساخت (زاوش، ۱۳۶۱، ش ۲: ۱۷۱، مدنی، ۱۳۹۴، ش ۱: ۹۸، مهرداد، ۱۳۶۳، ش ۵، عاقلی، ۲۵۹، روزشمار انقلاب، ۱۳۸۰، ش ۱: ۱۴۳)؛ بدین صورت که با عزل فرمانده روسی قزاق‌ها توسط احمدشاه، مشیرالدوله استعفا کرد و ریاست قزاق‌ها را انگلیسی‌ها برعهده گرفته و فرماندهی آن را برعهده رضاخان گذاشتند.

طبق برنامه قبلی با همکاری رضاخان و سیدضیاء، نیروهای قزاق از قزوین به تهران آمده و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شکل گرفت. در ستاد کودتای مشترک «ضیاء - رضا»، حکم دستگیری شصت نفر و در رس ایشان، آیت الله سیدحسن مدرس، صادر می‌شود. روز چهارم کودتا، رضاخان لقب سردار سپه، ریاست قزاق و سید ضیاء حکم نخست‌وزیری خود را از احمدشاه قاجار دریافت می‌کنند (نجمی، پیشین، عاقلی، پیشین، ۱: ۲۶۰).

سید ضیاء پس از تشکیل کابینه خود در اسفند ۱۲۹۹ با اقداماتی هم‌چون لغو قرارداد انگلیسی ۱۹۱۹ که خود از طرفداران آن بود، سعی کرد مقبولیتی در بین مردم کسب کند؛ هرچند اقدامات وی و اسناد موجود بیانگر ارتباط مستقیم او با انگلیس برای تأمین غیرعلنی و غیرمستقیم منافع آنان بوده است. وی که رضاخان را وزیر جنگ دولت خود اعلام کرده بود، پس از حدود نود روز فعالیت در ۴ خرداد ۱۳۰۰ سقوط کرد (عاقلی، پیشین، ۱: ۱۵۴). کابینه او به علت دستگیری بسیاری از مخالفان، به کابینه سیاه، شهرت یافت. درباره علل سقوط دولت وی دلایل قطعی نمی‌توان ارائه داد؛ اما جنگ قدرت بین رضاخان و سید ضیاء و ترجیح رضاخان توسط انگلستان به دلیل نوع عملکرد او از جمله دلایلی است که توسط عده‌ای از صاحب‌نظران بیان شده است (مدنی، پیشین، ۱: ۱۰۰). برخی دیگر، دلایل سقوط کابینه وی را نداشتن حزب و جمعیت، نداشتن سابقه ملی، سوء انتخاب اشخاص، حبس کردن، زنده گذاشتن افراد مشهور و دلایل دیگر ذکر نموده‌اند (بهار، پیشین، ۱: ۱۰۱)، ولی به نظر می‌رسد که با اتمام نقش وی، به‌ظاهر بایستی مدتی از انظار دور می‌ماند.

سید ضیاء‌الدین طباطبائی، از شخصیت‌های سیاسی مشهور ایران است که فعالیت‌های خود را از سنین نوجوانی، هم‌زمان با مشروطه و در دفاع از آن، با انتشار روزنامه‌های مختلف؛ هم‌چون اسلام، ندای اسلام، شرق، برق و رعد آغاز کرده بود (عاقلی، پیشین). از آنجایی که انگلستان با شخصیت انگلوفیلی سیدضیاء از زمان حضور وی در خارج از کشور و هم‌چنین حمایت او از قرارداد ۱۹۱۹ که منافع دولت انگلستان را در پی داشت و نیز دیگر اقدامات وی آشنایی داشت (اس ملیکف، ۱۳۵۸ش، ص ۲۹، نجمی، پیشین، ۱: ۴۹)، او را به‌عنوان شخصیت سیاسی کودتای ۱۲۹۹، در کنار شخصیت نظامی رضاخان در نظر گرفت. هرچند کابینه مشهور به سیاه وی پس از کودتا، بیش از حدود نود روز دوام نیافت (عاقلی، پیشین، ۱: ۱۵۴) و عملاً با انتخاب رضاخان از سوی انگلستان که تدارک‌دهنده

کودتا به‌شمار می‌رفت، سلسله قاجار منقرض و سلسله پهلوی تأسیس شد (زاوش، پیشین، ۲: ۳۰۰).

سید ضیاء پس از کنار گذاشته شدن از صحنه سیاست با دریافت مبلغی پول، ظاهراً به خارج از ایران تبعید و ساکن ژنو شد (عاقلی، پیشین) و دیگر نقش مهمی را در پهلوی اول ایفاء ننمود.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، در پی اشغال ایران و سپس سقوط سلطنت رضاشاه پهلوی، انگلستان که به دلیل سیاست انگلوفیلی سید ضیاء هم‌چنان تمایل داشت، در موقع لزوم از وی استفاده کند. او در هفتم مهر ۱۳۲۲ با هدایت سازمان‌های انگلیسی وارد ایران شد. گفته می‌شود یکی از اهداف انگلستان از به‌کارگیری مجدد وی در صحنه سیاسی ایران، استفاده از نفوذ وی در میان ایلات و شوراندن آن‌ها علیه آلمان‌ها در صورت اشغال ایران طی جنگ جهانی دوم بود (فردوست، پیشین، ۲: ۴۹). بدین ترتیب، دور جدید فعالیت‌های انگلوفیلی سید ضیاء با حضور وی به‌عنوان نماینده مردم یزد در مجلس چهاردهم که با وجود مخالفت‌ها رأی اعتماد را کسب کرد، آغاز شد (منصور روحانی، پیشین، ص ۳۰) وی در مقطع نمایندگی مجلس، اقدام به چاپ نشریه کاروان و سپس روزنامه رعد کرد که سیاست آن شدیداً بر ضد اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده بود. تأسیس حزب وطن و سپس حزب اراده ملی در بهمن ۱۳۲۳ از دیگر اقدامات او بود. ارگان حزب اراده ملی نیز روزنامه رعد امروز بود که در سال ۱۳۲۴ جای خود را به نشریه روستا داد. روزنامه اراده فارس در شیراز نیز زیر نظر حزب اراده ملی منتشر می‌شد. تشکیل اتحاد جراید ملی، واپسین اقدام سید ضیاء بود که شامل روزنامه‌هایی چون وظیفه، کاروان، کانون، حور، کشور و اقدام بود (تبریزی شیرازی، پیشین، ص ۳۹۷).

بازداشت سید ضیاء پس از پایان دوره چهاردهم مجلس در اسفند ۱۳۲۴ به بهانه‌های اقدام علیه امنیت عمومی کشور و حیف و میل اعانات مربوط به زلزله‌زدگان گرگان توسط قوام‌السلطنه که به تازگی از روسیه بازگشته بود (پسیان، معتضد، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۶۶)، به‌طور موقت او را از صحنه سیاسی کشور خارج ساخت، اما واقعیت امر مخالفت‌های وی با دولت روس و حزب توده بود، چراکه احمد قوام پس از نخست‌وزیری به‌دنبال بحران آذربایجان، عده‌ای از عوامل مشهور انگلیسی را دستگیر و زندانی کرد (عاقلی، پیشین، ۲: ۹۶۵)؛ هرچند پس از مدتی در ۲۷ اسفند ۱۳۲۵ به دلیل کسالت از زندان آزاد شد (منصور روحانی، پیشین). هم‌چنین گزارش‌هایی نیز از سازش بین این دو نفر به‌منظور جلب نظر انگلیس در سال ۱۳۲۷ ارائه شده است (پیشین).

سید ضیاء به دنبال ترور رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، با جلب نظر شاه و انگلستان، زمینه را برای نخست‌وزیری خود فراهم می‌دید؛ اما به دلیل مخالفت نمایندگان مجلس و افکار عمومی نسبت به وی به دلیل سیاست‌های انگلوفیلی او فراهم نشد. سید ضیاء که هم‌چنان صحنه را برای حضور خود فراهم می‌دید، تلاش مجدد خود را برای کسب مقام نخست‌وزیری آغاز کرد. پس از تصویب نهایی طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس ملی و مجلس سنا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش (عاقلی، پیشین) که علاء، نخست‌وزیر وقت در مقابل اوضاع متشنج دوام نیاورده بود، دربار پهلوی دوم و انگلستان در صدد بودند برای پیشبرد اهداف خود و به شکست کشاندن طرح ملی شدن صنعت نفت، سید ضیاءالدین طباطبایی را بر مسند نخست‌وزیری بنشانند، اما از سوی دیگر دکتر مصدق که مجلس او را به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد داده بود، برخلاف دفعات قبل، بدون هیچ‌گونه شرطی، نخست‌وزیری را پذیرفت و طرح دربار و انگلستان که هرگز گمان نمی‌کردند مصدق پست نخست‌وزیری را در این شرایط حساس بپذیرد، با شکست مواجه شد (افشار، ۱۳۶۵ ش، صص ۱۷۶-۱۷۹) وی در سال ۱۳۴۰ نیز تلاش‌های فراوانی برای ساقط کردن دکتر علی امینی به‌عمل آورد که موفقیتی به‌دست نیاورد (منصور روحانی، پیشین، صص ۱۸۰).

سید ضیاء که پس از آزادی از زندان در ائتلاف با دیگر احزاب و دستجات سیاسی از جمله حزب توده که خود از مخالفین آن‌ها به‌شمار می‌رفت، به علت مخالفت نمایندگان مجلس و افکار عمومی نتوانست به‌طور رسمی منصبی به‌دست آورد، موضع سیاسی خود را از مداخله مستقیم به سیاست پنهانی تغییر داد. او تا پایان عمر ارتباط خویش را با دربار و سیاست حفظ کرد. سید ضیاء پس از تغییر روش سیاسی خود در مزرعه بزرگ خود در بوئین زهرای قزوین و سعادت‌آباد تهران به کشاورزی و دامداری مشغول شد، اما همواره منزل وی محل تجمع مقامات کشوری و وابستگان سیاسی و مطبوعاتی خارجی بود. هر هفته نیز به حضور شاه رفته، به وی مشاوره می‌داد (پیشین، صص ۳۴۸).

از نفرت مهم دیگر در کمیته آهن، ماژور مسعودخان کیهان بود. وی در ۱۳۷۲ ش در تهران متولد شد. ایام تحصیل خود را در اروپا گذراند و پس از بازگشت به ایران، ابتدا در فوج سرباز شیراز به فرماندهی پیاده نظام گمارده شد و بعد از مدت کوتاهی در ۱۳۳۳ ق بنا به درخواست مهدیقلی خان مخبر السلطنه، حاکم شیراز، با درجه ماژوری به هنگ سوم ژاندارمری فارس منتقل

ش د(هدایت، پیشن، ص ۲۶۲) و ریاست نظمیة فارس را نیز برعهده گرفت. هنگ سوم ژاندارمری بر اساس نیاز انگلیس برای تأمین امنیت منطقه و حفظ منافع این کشور ایجاد شده بود، جنگ جهانی اول و ناامنی موجود از سوی و فعالیت شدید آلمانی ها در جنوب ایران و خروج سربازان هندی ارتش انگلیس بر اهمیت این هنگ برای انگلیس می افزود. ولی از میان افسران همین هنگ گروهی یک حزب را به نام کمیته حافظین استقلال تشکیل دادند که هدف آن دفاع از استقلال کشور در برابر حضور نظامی انگلستان و مبارزه مسلحانه با نفوذ انگلستان در منطقه با استفاده از امکانات ژاندارمری و نیروهای محلی (فراشبندی، ۱۳۵۹ ش، ص ۳۱) این گروه همکاری نزدیکی با حزب دموکرات فارس داشت.

مسعودخان پس از بازگشت به تهران با مسئله تهدید پایتخت به توسط روسها و مهاجرت دولت روبه رو بود، دولت نیروی ژاندارمری را برای حفاظت راهها مأمور کرد اما با صرف نظر احمدشاه از مهاجرت، دولت دستور بازگشت نیروی ژاندارم را به تهران صادر نمود ولی با توجه به گرایش افسران ژاندارمری به آلمانیها، این دستور عملاً مورد اعتنای ژاندارمری واقع نشد. مازور مسعود خان کیهان نیز از افسرانی بود که به دولت مهاجرین پیوست و در سلطان آباد اراک در دسته نظامی کنت کانتیز، وابسته نظامی آلمان که با ژاندارمری همکاری می کرد، قرار گرفت. او مأمور آموزش، تجهیز و فرماندهی گردان گارد اراک شد. اعضای این گردان را مهاجران و افراد محلی و نیروی ژاندارمری، تشکیل می دادند(افسر، ۱۳۳۲ ش، ص ۳۱) هدف آنان حمایت از دولت مهاجرت بود خود در اراک مدتی در مقابل قوای روس مقاومت کرد، ولی ژاندارمری از نیروهای روس شکست خورد و ناچار به عقب نشینی شد. مازور مسعودخان هم که مجروح شده بود، به دولت ملی در قصر شیرین پیوست. پس از بهبود از طرف دولت، ملی فرمانده قشون اعزامی به جبهه قلیچ خانی در کرمانشاه شد ولی با حمله سارقان مسلح، نیروی تحت امر وی خلع سلاح شدند.

در سال ۱۹۱۹ م/ ۱۲۹۷ ش، با به پایان رسیدن جنگ جهانی، مهاجران ایرانی به کشور خود بازگشتند و کیهان نیز به ایران پس از بازگشت بلافاصله به ژاندارمری فراخوانده شد، اولین مأموریت وی همراهی با کلنل هنری اسمایس انگلیسی، مأمور رسیدگی به وضعیت آذربایجان و زنجان و سازماندهی آن بود، مازور مسعودخان خیلی زود مورد اعتماد اسمایس قرار گرفت. مأموریت اسمایس در آذربایجان به علت قیام خیابانی، ناتمام ماند و او پس از بازگشت به تهران عضو هیئت هشت نفره مستشاران نظامی

انگلیسی قرارداد ۱۹۱۹ شد. با ابطال قرارداد ۱۹۱۹م، وی نیز طبق همان نقشه انگلیس به کمیته زرگنده پیوست، که نتیجه آن استیلاء کابینه کودتا بود. (اسناد محرمانه انگلیس، ۱۳۳۶ش، ص ۱۶۰)

این امر در آبان ۱۲۹۹ ش. با تلاش نورمن، وزیر مختار انگلیس و ژنرال آیرونساید به نتیجه رسید. آیرونساید، اسمایس را برای رسیدگی و نظارت به امور مالی و اداری نیروی قزاق منصوب کرد و فرماندهی قزاق‌ها رسماً به سردار همایون که تمایلی به این امر نداشت و اگذار تا چنین وانمود شود که با خروج روس‌ها یک ایرانی مورد اعتماد شاه به این پست حساس گمارده شده است. اما عملاً امور در دست اسمایس و آیرونساید بود که با توجه به شناخت عوامل کودتا مانند سید ضیاء، مازور مسعود، تدین، کریم خان رشتی و رضاخان، به تدریج به سمت آن حرکت کردند.

پس از اقدامات و جلسات کمیته زرگنده و تمهیدات آیرونساید، در نهایت، در ۲۵ اسفند ۱۲۹۹ ش نیروهای قزاق تحت امر رضاخان به سوی تهران حرکت کردند. نیرویی مرکب از صد نفر ژاندارم نیز به فرماندهی مازور مسعود خان کیهان این گروه را همراهی می‌کرد. نیروی قزاق در شاه‌آباد مستقر شد و مسعودخان به صورت مخفیانه به تهران رفت تا سید ضیاءالدین، رهبر غیرنظامی کودتا را برای آمدن به شاه‌آباد همراهی کند. اول حوت وی با سید ضیاء به شاه‌آباد بازگشت و ستاد پنج نفره کودتا تشکیل شد. اعضای ستاد، متشکل از سید ضیاء، مسعودخان کیهان، کاظم خان سیاح، رضاخان و امیراحمدی، پیمان اتحاد و خیانت نکردن به یکدیگر بستند و آنان با ادعای نجات وطن از جنگ اجانب به بررسی طرح کودتا پرداختند. پس از امضای این پیمان، رضاخان همراه با سیاح به کرج رفتند نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان و ژاندارم‌ها به فرماندهی مسعودخان کیهان در مهرآباد به هم ملحق شدند و به سوی تهران حرکت کردند. آنان در سوم اسفند، بی‌هیچ مقاومتی تهران را در اختیار گرفتند.

سید ضیاءالدین در چهارم اسفند به نخست‌وزیری منصوب شد و در دهم اسفند کابینه خود را معرفی کرد. هفت نفر از اعضای ده نفره کابینه سید ضیاء را اعضای کمیته آهن تشکیل می‌دادند. این هفت نفر عبارت بودند از: منصورالسلطنه کفیل عدلیه، عدل‌الملک (مصطفی عدل) وزیر عدلیه، محمود جم و معزالدوله وزیر خارجه، مؤدب‌الدوله وزیر صحتیه و امور خیریه، احمد عامری معاون نخست‌وزیر، و مسعودخان کیهان وزیر جنگ. حتی مناصب مهمی چون حکومت نظامی تهران و ریاست بلدیة را نیز به دیگر اعضای این کمیته یعنی کلنل کاظم خان سیاح و ایپکیان ارمنی واگذار کرد.

اولین اقدام مسعود در سمت وزارت، انحلال وزارت جنگ در ۱۵ اسفند و تشکیل کمیسیون برای بررسی ساختار جدید این وزارتخانه بود. در ساختار جدید، وزارت جنگ بنابه پیشنهاد رضاخان بریگاد (تیپ) مرکزی به قوای قزاق پیوست که خود عاملی برای تقویت قوای قزاق بود. از دیگر اقدامات مازور مسعود در سمت وزارت جنگ، تقاضای اعطای نشان درجه اول برای کلنل هنری اسمایس و نشانه ای درخور لیاقت برای ژنرال آبرونساید و برخی دیگر از افسران انگلیسی بود.

با وجود همکاری نزدیک بین ژاندارمری و قزاقخانه در مسئله کودتای سوم حوت، اختلاف میان این دو نیروی نظامی که ریشه در گذشته داشت همچنان به قوت خود باقی بود و با قدرت گرفتن رضاخان و کسب عنوان سردار سپه و فرماندهی کل قوا این اختلاف شدت گرفت. رضاخان سردار سپه تحت هیچ شرطی حاضر نبود تحت امر مسعودخان وزیر جنگ که افسری از افسران ژاندارمری بود قرار گیرد. سپهبد امیراحمدی در خاطرات خود در این مورد می نویسد: سردار سپه گفت این مازور مسعودخان که با سید ضیاءالدین آمده وزیر جنگ است و من رئیس دیویزیون قزاق؛ در حالی که او مازور ژاندارمری است و من سردار سپه، و این رئیس و مرئوسی درست در نمی آید و باید من وزیر جنگ باشم. (زرگری نژاد، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸)

پس از روی کار آمدن دولت کودتا و برکنار شدن سید ضیاء و قدرت گرفتن رضاخان در کابینه بعد در نهایت، مسعود خان نیز از کار کنار رفته و از ایران، خارج شد زیرا اینها مهره هایی بودند که هر کدام در جای خودشان بایستی به کار گرفته می شدند. مسعودخان پس از اقامتی کوتاه در اروپا مجدداً به ایران بازگشت ولی از مناصب نظامی دوری گزید. او در سال ۱۳۰۳ به وزارت معارف منتقل شد و به تدریس زبان فرانسه در مدرسه دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، تجارت، حقوق و دانشسرای عالی پرداخت. در سال ۱۳۰۷ نیز به همراه ۱۲۰ دانشجوی دیگر به منظور تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیا به فرانسه اعزام شد و پس از بازگشت از سال ۱۳۱۴ به تدریس جغرافیا در دانشگاه تهران مشغول شد. وی در زمینه جغرافیا به تألیفاتی نیز پرداخت که عبارتند از: جغرافیای مفصل ایران در سه جلد و پیدایش فلات ایران، از دیگر فعالیت های فرهنگی وی عضویت در هیئت مؤسسين بنگاه و موزه مردم شناسی در سال ۱۳۱۶ و عضویت در فرهنگستان در سال ۱۳۲۰ و نیابت تولیت مدرسه سپهسالار می باشد. پس از آن تنها پست مهمی که نصیب او شد وزارت فرهنگ در دولت علی منصور به مدت چهار ماه بود و در سال

۱۳۳۰ نیز به معاونت دانشگاه تهران منصوب شد. (معزی، بی تا، صص ۵-۱۵)

میرزا کریم‌خان رشتی، یکی دیگر از اشخاص مؤثر بوده و در راستای اقدامات آن، یعنی کودتا نقش جدی داشت. (بامداد، ۱۳۵۷ش، ۳: ۵۲)

در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۷م قیام مردم تبریز به رهبری دو چهره انقلابی و نامدار ستارخان و باقرخان شکست‌های مهلک بر پیکر استبداد محمد علی شاه وارد ساخته و این خطر را برای استعمار بریتانیا مطرح می‌سازد که مجاهدین آذربایجان تهران را به اشغال خود درآوردند و سر رشته امر را از دست آنها خارج سازند. میرزا کریم‌خان به سرعت به رشت باز می‌گردد و به اتفاق برادرانش گروهی از آذربایجانیان و انقلابیون گیلان را پیرامون خود گردآورده و حرکت خود را آغاز می‌کنند. ویژگی نقش میرزا کریم‌خان در این دوره چپ نمایی اوست.

میرزا کریم‌خان رشتی در نیمه سال ۱۳۲۶ق در رشت سازمان مخفی خود را بنیاد نهاد. او این سازمان را ظاهراً به نام ستارخان قهرمان انقلاب تبریز «کمیته ستار» نامید. تا همدلی و اعتماد انقلابیون راستین را به خود جلب کند و بتواند بر امواج نهضت اصیل و مردمی گیلان سوار شود. مسئله مهمی که ایتلیجنس سرویس در این مقطع با آن روبه روست، نقش سوسیال دمکرات‌های روسی قفقاز در آذربایجان است؛ لذا میرزا کریم‌خان تلاش جدی در جهت جلب سوسیال دموکراسی قفقاز به سوی خود آغاز نمود. سرویس اطلاعاتی انگلیس از سویی به کشاندن پای بلشویک‌های روسیه به درون خاک ایران به منظور توجیه و پی‌ریزی حرکت‌های آتی خود نیاز داشت و از سوی دیگر فعالیت سوسیال دموکراسی رشت به رهبری میرزا کریم‌خان پوشش مناسبی برای نفوذ در حرکت‌های انقلابی روسیه به شمار می‌رفت. به علاوه جلب سوسیال دموکرات‌های قفقاز، به رشت سبب انحراف توجه آنان از تبریز شده و این نیروها را تحت کنترل ایتلیجنس سرویس درمی‌آورد. در نتیجه به دستور «کمیته ستار» و در واقع به دستور خود میرزا کریم‌خان او به مدت دو ماه به قفقاز رفت و در باکو از طریق حاج زین‌العابدین بازرگان (تقی‌اف) با کمیته سوسیال دمکرات قفقاز وارد تماس شد و در گنجه با «سرگو اورجنکیدزه» که بعدها وزیر صنایع سنگین در حکومت بلشویکی شد و «ژرف ژلژ استالین» ملاقات کرد بدینسان در پاییز ۱۹۰۹ با برنامه‌ریزی ایتلیجنس سرویس گروه ۱۴۰ نفری بلشویک‌های قفقاز (مرکب از ۴۰ نفر گرجی و قریب به ۱۰۰ نفر آذربایجانی) به سرپرستی «سرگو

اورج‌نکیده» به همراه مقادیر قابل توجهی سلاح وارد رشت شدند و، زیر پوشش و تحت امر میرزا کریم‌خان قرار گرفتند.

پس از این تمهیدات دقیق که تضمین‌گر وجهه انقلابی میرزا کریم‌خان رشتی بود، او و برادرانش به ویژه عبدالحسین‌خان حضور خود را در صحنه انقلاب مشروطه علنی کردند. میرزا کریم‌خان و معزالسلطان شهر رشت را به محمد ولی‌خان تنکابنی (سپهدار) چهره مورد نظر انگلیسی‌ها تسلیم کردند و آغاز انقلاب را در گیلان اعلام داشتند (فخرایی، ۱۳۵۶ش، ص ۱۸۳)

شروع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴م تأثیرات عمده بر وضع سیاسی ایران گذارد. اتحاد روسیه و انگلیس در جنگ علیه آلمان منجر به کاهش رقابت‌های این دو ابر قدرت روز، در صحنه داخلی ایران شد. روسیه لشکر قزاق خود را وارد ایران ساخت و انگلستان در فارس به تشکیل پلیس جنوب ایران دست زد. در عین حال، این اتحاد شرایط مساعد برای نفوذ عوامل جاسوسی انگلیس در قشون روسیه تزاری فراهم ساخت.

اینتلجنس سرویس در خطه گیلان از شبکه کار آمد و متنفذی بر خوردار بود که در راس آن میرزا کریم‌خان رشتی قرار داشت. در چنین شرایطی که نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان خطری جدی برای مطامع بریتانیا محسوب می‌شد. در سال ۱۳۳۸ه.ق در تهران، وقتی «کمیته آهن» اقدامات خود را شروع کرد، در میان اعضای کمیته نام آشکار میرزا کریم‌خان رشتی را می‌بینیم. پس از حوادث کودتا که قبلاً بیان شد با سقوط دیکتاتوری رضاخان و آغاز دهه ۱۳۲۰ ش، که شاهد یکی دیگر از فعال‌ترین دوره‌های فعالیت اینتلجنس سرویس در ایران هستیم، مجدداً عوامل کهن

سرویس جاسوسی انگلیس را در صحنه سیاسی - اطلاعاتی مشاهده می‌کنیم؛ میرزا کریم‌خان رشتی نیز مجدداً به میدان آمد؛ ولی در میدانی که بازیگران اصلی آن جوان و به شدت جاه طلب بودند. او دیگر جلوه و رنگ پیشین را نداشت، در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ میرزا کریم همواره در دربار و در کنار محمدرضا پهلوی بود.

۶. زمینه‌های اقدامات کمیته در اواخر قاجار

یکی از عوامل مهم در پیدایی وضع اسفناک اواخر قاجار، بروز ناامیدی در میان کارگزاران دولت و ملت ایران، دخالت دو دولت روسیه و انگلیس و به تحلیل توان مردم بود.

نظر به این که در پایان جنگ جهانی اول روسیه در گیر و دار انقلاب داخلی گرفتار شد و میدان را برای رقیب فریبکارش انگلیس، خالی کرد، بریتانیای نیز فرصت را غنیمت شمرد و به اتحاء مختلف و به اتکای نظریه پردازی‌های متفاوت سیاستمدارانش جهت نیل به مقصود، دست به هر ابتکاری می‌زد. انگلیس در این هنگام می‌خواست کاری کند تا یکه‌تازی‌اش در عرصه ایران عاری از عرض‌اندام رقیب پراشته‌ها، پایدار بماند. یکی از تمهیداتی که سیاستمداران انگلیسی در آن سال‌ها اندیشیدند، تا حکومت دست‌نشانده خود را مستقل از دخالت روسیه سرکار آورند، تشکیل گروهی غیرعلنی بر این پایه اعتقادی بود. گروهی که بعدها به «کمیته آهن» و بعد «کمیته زرگنده» و یا «فولاد» شهرت یافت. شرح وظیفه این کمیته به طور شاخص فراهم کردن شرایط و پیدا نمودن اشخاص مناسب برای برقراری دولت مقتدر مرکزی بود.

سید ضیاءالدین پس از گرفتن حکم نخست‌وزیری از احمد شاه در دهم اسفند کابینه خود را معرفی کرد. هفت نفر از اعضای ده نفره کابینه سید ضیاء را چنانکه در بلا اشاره شد، اعضای کمیته آهن تشکیل می‌دادند. این هفت نفر عبارت بودند از:

منصورالسلطنه کفیل عدلیه، عدل الملک (مصطفی عدل) وزیر عدلیه، محمود جم و معزالدوله وزیر خارجه، مؤدب‌الدوله وزیر صحیه و امور خیریه، احمد عامری معاون نخست وزیر و مسعودخان کیهان وزیر جنگ (بزودی وی کنار رفت و رضاخان جانشین وی در وزارت جنگ گردید). حتی مناصب مهمی چون حکومت نظامی تهران و ریاست بلدیه را نیز به دیگر اعضای این کمیته یعنی کلنل کاظم خان سیاح و ایپکیان ارمنی واگذار کرد.

نقل قولی در این باره «نرمان» سفیر دولت انگلیس در ایران را مؤسس این کمیته می‌داند، در صورتی که نظری دیگر می‌گوید؛ کلنل هیگ انگلیسی کمیته آهن را به منظور سازماندهی عناصر پیرو سیاست انگلستان تأسیس کرد.

کمیته زرگنده یا آهن، با دو هدف عمده آغاز به کار کرد:

۱. نابودی جنبش جنگل

۲. نفوذ در دولت و قوای نظامی برای دست گرفتن اداره کشور.

ارتباط نزدیک سران کمیته با مقامات سفارت انگلیس نظیر مستر هاوارد و اسمایس، حاکی از

هماهنگی کامل آنها در اجرای نقشه‌های منتهی به کودتای ۱۲۹۹ است. یحیی دولت‌آبادی در این خصوص می‌نویسد: «در تهران سفارت انگلیس و کارکنان ایرانی آنها که کمیته زرگنده در راس ایشان واقع شده است، انتظار کودتا را دارند و در قزوین اسمایس انگلیسی می‌داند [آگاه است]» (حیات یحیی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۴)

نفوذ اعضای کمیته در دولت، قوای نظامی و انتظامی، ادارات و مجامع و گروه‌های سیاسی، حکایت از گستردگی اقدامات و فعالیت‌های آنها دارد. صعود فتح‌الله خان اکبر بر مسند رئیس‌الوزاری در آستانه کودتا و تشکیل دولت محلل از برنامه‌های کمیته بود و فتح‌الله خان اکبر، خود از اعضای کمیته به‌شمار می‌آمد.

عزل استاروسلسکی از فرماندهی قوای قزاق و جایگزینی رضاخان به جای او نیز از اقدامات کمیته بود که با موفقیت به انجام رسید.

در آستانه ورود قوای قزاق به تهران وستداهل (رئیس سوئدی نظمیه) که خود از اعضای کمیته آهن بود، نیروهای دفاعی تهران را تشویق کرد تا در مقابل کودتاچیان مقاومت نکنند. (پیشین ج ۴، ص ۲۸۸)

ایوانف مورخ روسی درخصوص کمیته آهن می‌نویسد:

«انگلیس‌ها در تهران برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می‌کردند. به این منظور کمیته‌ای بسیار مخفی و به اصطلاح آهنین به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی که روابط نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت و روزنامه رعد را منتشر می‌ساخت و با شرکت فیروزمیرزا نصرت‌الدوله تشکیل دادند. (میخائیل. س. ایوانف، ۱۳۵۶ش، ص ۴۳)

احسان طبری نیز به نقل از لنچوسکی (مؤلف امریکایی) می‌نویسد:

«سیدضیاءالدین، مدیر رعد، در تماس نزدیک با میسیون انگلیسی بود. کمیته آهن سازمان مناسبی بود که توانست بین سید ضیاءالدین و آن خونتای نظامی قزاق که از رضاخان سردار سپه حرف‌شنوی داشتند، پیوند ایجاد کند. (احسان طبری، ۱۳۶۵ش، ص ۴۷ - ۴۸)

۷- عوامل و دلائل کودتای انگلیسی در ایران

دخالت آشکار و مستقیم در امور ایران، به اوایل دوره قاجار باز می‌گردد. با تصرف هندوستان، ایران علاوه بر جایگاه اقتصادی و موقعیت استراتژیک، از جهت همسایگی با انگلستان در هندوستان و

این که کلید تصرف هندوستان در دست ایرانیان بود، مورد توجه ویژه قرار گرفت. کشف نفت و ظهور قدرت جدید در روسیه، موقعیت استراتژیک ایران را برای حفظ منافع انگلستان در هند و منطقه افزایش داد. به همین دلیل انگلیسی‌ها در تمامی تحولات ایران، حضوری جدی و قوی پیدا کردند لرد کرزن درخصوص اهمیت ایران می‌گوید: «موقعیت جغرافیایی ایران، عظمت منافع ما در آن کشور و امنیت آتی امپراتوری شرقی ما، امروز هم درست مانند ۵۰ سال گذشته به ما اجازه نمی‌دهد خود را از آنچه در ایران رخ می‌دهد برکنار نگه داریم».

(دنیس رایت، ۱۳۵۷ش، صص ۱۷-۱۸) عظمت منافع انگلستان در ایران را با مروری بر فهرست امتیازات آنها در کشورمان به راحتی می‌توانیم به دست بیاوریم:

شعبه تلگراف هند و اروپا و کمپانی تلگراف هند و اروپا، بانک شاهنشاهی، تجارت دریایی در خلیج فارس، استیلاء بر نفت ایران، تسلط بر راه آهن و ده ها امتیاز دیگر.

یکه تازی انگلستان در ایران پس از سقوط رژیم تزاری روسیه به منظور حفظ منافع فوق‌الذکر و تعمیق سلطه بر ایران، تمام تحولات ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. طرح قرارداد ۱۹۱۹ از سوی لرد کرزن در همین فضا صورت گرفت. لرد امپریالیست با تکیه بر روش‌های سستی امپراتوری، قصد داشت ایران را در زمره مستعمرات رسمی انگلیس درآورد. با اجرای قرارداد، مالیه و ارتش ایران و به تبع آن تمامیت کشور در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. اجرای این طرح مستلزم حضور نیروهای انگلیسی در ایران و تقبل هزینه‌هایی بود که از ابتدا با مخالفت بخش‌هایی از حاکمیت انگلستان مواجه شد. برخلاف این مخالفت‌ها، کرزن طرح خود را دنبال می‌کرد.

از همان زمان سیاست سابق انگلستان در ایران که بر تقویت گرایش‌های گریز از مرکز و تضعیف حکومت مرکزی استوار بود، تبدیل به تقویت حکومت مرکزی و از بین بردن گرایش‌های گریز از مرکز شد. شعار انگلیسی‌ها و حامیان داخلی سیاست آنها ایجاد «دولت مقتدر» و اولین نشانه‌های آن نیز با متلاشی کردن کمیته مجازات و سرکوبی شورش نایب حسین خان کاشی نمودار شد.

سفیر انگلستان در ایران مقارن با کودتای ۱۲۹۹ش هرمن کامرون نرمن، در زمره اشخاصی محسوب می‌شد که مخالف اجرای قرارداد ۱۹۱۹ و موافق انجام کودتا بود.

او درحالی که به دروغ ادعا می‌کرد هیچ اطلاعی از کودتا ندارد، صبح سوم اسفند به دیدار احمدشاه

رفته و از او می‌خواهد به کلیه خواسته‌های کودتاگران در اسرع وقت تن بدهد و در پایان تهدید می‌کند که شاید فردا دیر باشد.

(استغفانی کرونین، بی تا ص ۱۵۶ - ۱۵۷) او ضمن گزارشی که برای وزارت خارجه انگلستان در همان روز ارسال می‌کند، از اندرز دادن شاه برای پذیرش خواسته‌های کودتاگران و صدور فرمان رئیس الوزرای سیدضیاً صحبت می‌کند. (احمد آرامش، ۱۳۵۸ ش، ص ۲۸)

فرد دیگری که از سفارت انگلستان در کودتا دخالت داشت، والتر الکساندر اسمارت بود. او از دوره مشروطه در ایران بود و در زمان کودتا به‌عنوان دبیر دوم سفارت فعالیت می‌کرد. همکاری او با عناصر افراطی مشروطه‌خواه مشهور بود و در جریان کودتای ۱۲۹۹ با همکاری کنل هیگ و هنری اسمایس امور کودتا را هدایت می‌کرد. ملک‌الشعراى بهار مدعی است قبل از کودتا، اسمارت نزد او رفته و نظرش را درخصوص روی کار آمدن یک دولت قوی و دیکتاتور جویا شده بود. (سیروس غنی، همان ص ۲۰۳)

شب قبل از کودتا او، وستداهل (رئیس سوئدی نظمی و از اعضای کمیته آهنی) را احضار و به او گوشزد می‌کند که در صورت ورود قوای قزاق به تهران، نباید در مقابل آنها مقاومت کنند. سرهنگ هنری اسمایس (افسر رابط میان نیروهای قزاق و نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران) سومین عضو سفارت انگلستان بود که دخالت آشکاری در کودتا داشت. امور قزاقخانه پس از قبضه شدن امور آن به نفع انگلیس، کلاً در اختیار او بود. او همچنین جزو کمیته‌ای بود که به «کمیته کودتا» موسوم شد (کروئین، پیشین، ص ۱۶۱)

یحیی دولت‌آبادی معتقد است: اسمایس انگلیسی، دستوردهنده و اداره‌کننده این جنبش است. سیدضیاًالدین طباطبایی و رفقای کمیته‌ای او، قوه ایرانی سیاسی او هستند و رضاخان، سرتیپ قزاق قوه اجراکننده نظامی وی. (روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۷، صص ۵۷۲۲ - ۵۷۳۸) اسمایس با حضور در قزوین موجبات سپردن فرماندهی قوای قزاق به سردار سپه را فراهم کرد و با همکاری آبرونساید، توانست نیروی قزاق را برای انجام کودتا آماده کند. اسمایس و رضاخان از دوستان صمیمی هم بودند. (دولت‌آبادی، پیشین ج ۴، ص ۲۲۷)

سرادموند آبرونساید (ژنرال ارتش بریتانیا) که وظیفه خارج کردن نیروهای انگلیس از ایران و اجرای کودتا را برعهده داشت، دیگر انگلیسی‌ای است که در کودتا نقش مهمی دارد. او در خاطراتش

صراحتاً از نقش خود و نرمن در برکناری استاروسلسکی، فرمانده روسی قزاقخانه که مانع تسلط انگلیسی‌ها بر قزاقخانه بود، و گماردن رضاخان به جای وی صحبت می‌کند. آبرونساید درخصوص کودتا و نامرئی کردن حضور انگلستان در ایران می‌گوید: «من همیشه چنین فکر می‌کردم حضور دولت‌ها مشکلی بود که می‌بایست از میان برداشته می‌شد. فکر می‌کنم وقتی کرزن بدون هیچ‌گونه حادثه ناخوشایند در برابر یک عمل انجام شده قرار گیرد، بر اعصاب خود مسلط خواهد شد.» (آبرونساید، پیشین، ص ۳۶۳) همچنین صراحتاً می‌گوید: «فقط دیکتاتوری نظامی مشکلات ما را حل خواهد کرد.» (پیشین، ص ۳۳۳)

آبرونساید، مجری سیاستی بود که حامی صهیونیست و چرچیل، در زمره طراحان آن به حساب می‌آمد. بنابراین وقتی از دیکتاتوری نظامی صحبت می‌کند، خواسته‌های افراد مافوق خود را بر زبان می‌راند. خاطرات آبرونساید آکنده از اطلاعات مربوط به هماهنگی او و اسمایس با رضاخان برای انجام کودتاست. او خود را معمار کودتای ۱۲۹۹ می‌داند. (پیشین، ص ۱۶۷)

غیر از نامبردگان فوق، افراد دیگری نظیر کلنل هیگ و هادلستون نیز در کودتا شرکت داشتند که بعد از کودتا مورد تشویق قرار گرفتند. در میان این افراد، مهمترین و مرموزترین چهره، سراردشیر جی (سرجاسوس انگلستان در ایران) بود که نقش مهمی در انتخاب و تقویت رضاخان برای رسیدن به فرماندهی قزاقخانه و کودتای ۱۲۹۹ ایفا کرد. او برای سازماندهی شبکه جاسوسی انگلستان در اواخر دوره ناصری به ایران آمد و از آن زمان تا پایان عمر، نقش فعالی در تحولات ایران به نفع سیاست انگلستان برعهده داشت. انحراف نهضت مشروطیت از اهداف دینی و ملی، تاسیس لژ بیداری و ترویج بهائی‌گری در میان زردشتیان ایران، از جمله اقدامات این جاسوس کهنه‌کار است.

۳۵ سال پس از مرگ وی منتشر شود، به نقش خود در تربیت رضاخان برای بدوش گرفتن مسئولیت اداره ایران اشاره می‌کند. بنابر اعتراف اردشیر جی، او از ۱۲۹۶ ش (۱۹۱۷م) با رضاخان آشنا می‌شود. براساس منابع موجود، رضاخان از ۱۲۹۱ ش (۱۹۱۳م) با شبکه اردشیر ریورتر از طریق میرزا کریم خان رشتی مرتبط بوده است. پس از آشنایی رسمی این دو با یکدیگر، اردشیر جی آموزش رضاخان را برعهده می‌گیرد و به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برای او تشریح می‌کند. با آمدن آبرونساید به ایران، به دستور وزارت جنگ که در راس آن چرچیل قرار داشت و نایب

السلطنه هند، اردشیر جی همکاری نزدیک خود را برای اجرای کودتا با او آغاز می‌کند و در همین ارتباط، رضاخان را به او معرفی می‌نماید. (فردوست، پیشین، صص ۱۴۸ و ۱۵۱)

آیرونساید نیز با اعتماد به اردشیر جی، برای انجام کودتا با رضاخان همکاری می‌کند. براساس روایتی دیگر ظاهراً وسیله آشنایی اردشیر جی با رضاخان، عین الملک هویدا، از سران بهائیت بوده است و عین الملک در پاسخ درخواست اردشیر جی، برای معرفی قزاقی متناسب با سیاست های انگلیس، رضاخان را به او معرفی می‌کند و این معنا نشان دهنده پیوند عمیق بهائیت با انگلیس می باشد. به همین جهت مشاهده می کنیم همکار صمیمی سیدضیاً در رعد --- عین الملک هویدا --- از سران بهائیت در ایران و پدر امیرعباس هویدا بوده است.

(تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷)
علاوه بر اقدامات فوق، تامین مالی کودتاچیان از طریق سیدضیاًالدین طباطبایی که رابط دولت با بانک شاهنشاهی بود، باعث تقویت قوای قزاق و آماده سازی آنها برای انجام کودتا شد.

نتیجه گیری:

اقدامات سری استعمارگران در ممالک تحت سلطه، همواره در قالب های مختلف به ظاهر، موجه، صورت می پذیرد و گاهی نیز این اقدامات، علاوه بر موجه بودن شکلی، در عنوان و محتواهای فرهنگی و اقتصادی، به نوعی عمل می کند که بعدها نیز ردپایی از خود در وابستگی و انجام ماموریت برای بیگانگان، بروز ندهد. به همین جهت، کمیته ها و محافل فرهنگی، اقتصادی و عناوین مردم نهاد آموزشی و از این قبیل، کم نبوده و نیستند که با گردآوری نخبگان، برجستگان و روشنفکران همان جامعه، راه را برای مطامع نامشروع بیگانگان باز نموده و سپس توجیه گر آن منافع نامشروع باشند و ما نظائر آن را نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک تحت نفوذ بیگانه، دیده و می بینیم و تاریخ معاصر ایران نیز یکی از موارد برجسته در این خصوص است. توجه به این معنا که به جهت موقعیت استراتژیک ایران از یک سو، جایگاه فرهنگی و تمدنی آن، مرتبت ویژه در بین ملل اسلامی به جهت عمق باورهای دینی، خیل عظیم دانشمندان، اثرگذاری در کلیت فرهنگ و دانش در سایر ملل، سابقه دیرینه در مبارزات ضد استبدادی به رهبری روحانیت و از همه مهم تر اثرگذاری فوق

العاده و بی بدیل در تبعیت از فتاوا و رهبری علماء در مقابله با استعمار، باعث این معنا شده که استعمارگران در دو سدهٔ معاصر، بیشترین تلاش را در رقابت‌های آشکار و نهان جهت تأمین منافع نابحق خود با اقدامات چپاولگرانه داشته باشند و کمیتهٔ آهن یا زرگنده در این مسیر، با پیاده نمودن روش‌های مرموزانهٔ انگلیسی و روی کار آوردن رضاخان پهلوی با برنامهٔ دقیق انگلستان، صدمات جبران ناپذیری در ضربه زدن از همهٔ ابعاد نمود که آثار شوم آن بر نیاکان و نسل‌های بعدی ما مشهود می‌باشد.

فهرست منابع:

- ابن حنبل، احمد، (۲۴۱ق)، المسند، دارصادر، بیروت، هشت‌جلدی، بی‌تا.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، (۲۶۱)، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
- کوفی، محمد بن سلیمان، (۳۰۰)، مناقب امیرالمؤمنین (ع)، مجمع‌التقافه الاسلامیه، قم، چ اول، (۱۴۱۲).
- بیهقی، احمد بن الحسین، (۴۵۸)، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
- نوی دمشقی، ابوزکریا، (۶۷۶) ریاض‌الصالحین، دارالفکر، بیروت، چ دوم، (۱۴۱۱).
- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، (۷۵۰)، مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، نجف، چاپ اول، (۱۴۰۱).
- سیوطی، جلال‌الدین، (۹۱۰)، الجامع‌الصغیر، دارالفکر، بیروت، چ اول، (۱۴۰۱).
- این جوزی حنبلی، عبدالرحمن، (۵۹۷)، دارالامام نووی، اردن، چ دوم، (۱۴۱۳).
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، نشر زرین، تهران.
- مایکل راش (۱۳۸۸)، جامعه و سیاست، ترجمهٔ منوچهر صبوری، نشر سمت، تهران.
- محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران: نشر فرزاد روز
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، نشر قومس تهران.
- مجد، محمدقلی (۲۰۰۳م)، قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران، لنهم، ام دی: نشر دانشگاهی آمریکا
- مجد، محمدقلی (۱۳۹۰)، انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چ اول.
- میروشنیکف، لی ایوانویچ (۱۳۷۵)، معاصر، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع دخانیاتی، تهران.
- ژان پیر کاردو، برنارد اورکارد (۱۳۷۷)، معاصر، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران.

- معتضد، خسرو (۱۳۷۸)، تنش بزرگ روابط خارجی ایران در زمان رضاخان، نشر البرز.
- آیرو نسیاید (۱۳۷۳)، خاطرات سری آیرو نسیاید، تهران، انتشارات رسا، چاپ اول.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط پهلوی، نشر اطلاعات، تهران.
- غنی، سیروس (۱۴۰۱)، ایران برآمدن رضا شاه و برافتادن قاجار، ترجمه حسن کامشاد، نشر نیلوفر، تهران.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، تهران، انتشارات فردوسی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۸)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، نشر زوار.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۸۲)، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران، نشر مؤسسه اطلاعات مکی، حسین (۱۳۶۱)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، کاویان.
- صلح میرزایی، خدیجه (۱۳۸۲)، اسنادی از روابط ایران و ترکیه، سازمان کتابخانه ملی ایران.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر نامک.
- روحانی، منصور (۱۳۹۶)، رجال عصر پهلوی، به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، رجال عصر پهلوی، سید ضیاءالدین طباطبایی.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۲۶)، خاطرات و خطرات، ص ۵۱۶، تهران، رنگین.
- قدر ولایت (۱۳۷۳)، موسسه تحقیقاتی، کشف حجاب، تهران.
- تبریزی شیرازی، محمدرضا (۱۳۸۳)، زندگانی سیاسی اجتماعی سید ضیاءالدین طباطبایی، نشر تهران.
- ژان پیر دیگار، برنارد هورکاد و یان ریشارد (۱۳۷۸)، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران.
- زاوش، ح.م (۱۳۶۱)، نقش فراماسون‌ها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، نشر آینده.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۴)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، نشر جامعه مدرسین.
- مهرداد، محمود (۱۳۶۳)، فرهنگ جدید سیاسی، نشر هفته.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰)، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشر گفتار.
- اس ملیکف (۱۳۵۸)، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران.
- معتضد، خسرو و پسیان، نجف‌قلی (۱۳۷۹)، معماران عصر پهلوی، نشر ثالث.
- افشار، ایرج و مصدق، غلامحسین (۱۳۶۵)، خاطرات و تألمات مصدق، تهران، علمی.

فر اشبندی، علیمراد (۱۳۵۹)، تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، اسلامی .
کشف تلیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران (۱۳۳۶)، برلین، کاوه
پرویز افسر (۱۳۳۲). تاریخ ژاندارمری .

Kenneth Bourne & D.Cameron Watt. British Documents on Foreign Affairs. University Pubs of America, 1990

خاطرات نخستین سپهبد ایران (۱۳۷۳)، احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران،
مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

میخائیل. س. ایوانف (۱۳۵۶)، تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناهی .
طبری، احسان (۱۳۶۵)، اوضاع ایران در دوران معاصر.
حقانی، موسی (۱۳۸۱)، کودتای مارک دار، فصلنامه زمانه، ش ۵-۶.
دنيس رایت (۱۳۵۷)، انگلیسیان در ایران، مترجم: غلامحسین صدری افشار، تهران، دنیا.
استفانی کرونین (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، مترجم: غلامرضا علی بابایی، تهران، خجسته.
آرامش، احمد (۱۳۵۸)، هفت سال در زندان آریامهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، ص ۵۲، تهران، انتشارات زوار،
چاپ دوم.

فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۶)، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۸۳، انتشارات جیبی، تهران.
تاریخ معاصر ایران (۱۳۷۰ ش)، کتاب سوم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
میخائیل. س. ایوانف (۱۳۵۶)، تاریخ نوین ایران. ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناهی .